

چرا گرگدن مو نداشت

- ✎ Basilio Gimo, David Ker
- ✑ Carol Liddiment
- ☞ Marzieh Mohammadian Haghghi
- 💬 persiska
- 🔊 nivå 2

(utan bilder)





پک روز، خَرگوش داشت کِنارِ رودخانِه راه می‌رفت.



گرگَن هَم بَرَايِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَنِ مِقدارِي عَلَفِ سَبَز
دِلپَذير آنجا بود.

گَرگَدَن خَرگُوشِی را که آنجا بود نَدید و اِتفاقی روی پای
خَرگُوشِ ایستاد. خَرگُوشِ شروع ِبه جیغ جیغ گَردَن سَرِ
گَرگَدَن گَرد، "هِی تو گَرگَدَن! مُتَوَجِّه نیستی کِه روی پایِ من
ایستاده ای؟"

گَرگَدَن اَز خَرگُوش عُذْرخواهِي گَرد، "مَن خِيلِي مُتِاسِفَم. مَن تو
را نَدِيدم. خواهِش مِي گُنَم مَن را بِبخش! "وَلِي خَرگُوش گَوش
نِمِي داد و سِرِ گَرگَدَن داد زَد و گُفت "تو اَز عَمَد اين کار را گَردي!
پِك روز، خواهِش دید! تو باید تاوانِ اين کارت را بَدهِي."

خَرَگُوش رَفَت تا آتَش پِيدا كَنَد وَكْفَت، "بُرو، وَقْتى كِه گَرَگَن اَز
آب بِيرون آمد تا عَلَف بِخُورَد، او را بِسوزان. او روِي مَن پَا
گُذاشت!" آتَش پاسْخ داد، "هِيج مُشكِلى نِيست، خَرَگُوش جان،
دوستِ مَن، مَن آنچه را كِه تو خواستى أَنجام مى دَهم."

بعداً، گرگَن داشت دور از رودخانه عَلَف می خورد که ناگَهان، آتش او را فرا گرفت. آتش زبانه کشید. شعله های آتش شروع بِه سوزاندنِ موهای گرگَن گردند.

گرگَدَن شُروع بِه گِريه گرد وَبِه سَمت آب دَوَيد. تمامِ موهایش
با آتش سوخته بود. گرگَدَن بِه گِريه گردَّش إِدامِه داد وَگُفت،
”موهای مَن دَرَآتَش سوخت! هَمِه يِ موهای مَن كَنِدَه شُد!
موهای قَشنَگم!”

خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهای گرگدن سوخته بود. و تا امروز به خاطرِ ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن رودخانه نرفته است.



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

چرا گرگَنْ موَنَدَاشت

Skriven av: Basilio Gimo, David Ker

Illustrerad av: Carol Liddiment

Översatt av: Marzieh Mohammadian Haghghi

Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons
[Erkännande 3.0 Internasjonal Lisens](#).